

درباره تأسیس انجمن مادران باردار و آغاز یک دغدغه اجتماعی برای زنان به بهانه اجرای طرح کارت امید مادر

# قصه نخستین حمایت‌های مادرانه

سیده نعیمه زینبی۱۱ از میانه سال ۱۴۰۴ خورشیدی، در راستای حمایت از طرح جوانی جمعیت، خبری در رسانه‌ها انتشار یافت که به مادران باردار این نوید را می‌داد در آینده‌ای نزدیک از سوی دولت حمایت مالی می‌شوند. زنانی که فرزندشان از ابتدای فروردین متولد شده‌اند.کارت امید مادر دریافت خواهند کرد. دولت، این کارت را در دو سال، به صورت ماهانه و به مبلغ دو میلیون تومان شارژ می‌کند. طرحی که در رسانه‌ها بارها به ابعاد مختلف آن از تأمین بودجه تا اجرایی شدن پرداخته و بالاخره در فروردین سال ۱۴۰۵ خورشیدی (به نقل از جراید)، وارد فاز اجرایی شده است. این طرح گام کوچکی برای حمایت از مادران و نوزادان برای تأمین هزینه‌های اولیه است. البته این تنها طرح حمایتی از مادران نیست و می‌توان تاریخ نخستین حمایت‌های صورت گرفته از مادران را به بیش از ۸۰ سال پیش بازگرداند و به سراغ روزهایی رفت که نخستین جرقه‌های حمایت از زنان باردار در جامعه ایرانی‌کلید خورد. در آن دوران به دلیل نبود امکانات بهداشتی و مرگ و میر بالای مادران و نوزادان حمایت‌هایی بهداشتی صورت گرفت و اکنون با حل شدن دغدغه زنده ماندن مادران و نوزادان، طرح‌های حمایتی دولتی در راستای جوانی جمعیت بیشتر به سمت توانمند کردن مادران و کم کردن موضوع معیشت و نگرانی‌های ناشی از آن سوق داده شده است. در سطرهای بعدی، قصه و تاریخ نخستین حمایت‌های صورت گرفته از مادران را با هم مرور می‌کنیم.



- انجمن حمایت کودکان، نخستین گام قصه‌های قابلگی و از دست رفتن مادران باردار و نوزادان آن‌ها در گذشته را همه از زبان بانوان کهنسال بسیار شنیده‌ایم. در زمانه‌ای که فقر و جهل دست به دست هم داده بود تا جان زنان این سرزمین را بگیرد، علم به کمک آن‌ها آمد و مدارس قابلگی در سال ۱۳۰۵ افتتاح شد تا نخستین قابله‌های تحصیل کرده را راهی بیمارستان کند.

البته تغییر فرهنگ زایمان خانگی به بیمارستانی به همین راحتی نبود و سال‌ها طول کشید تا مردم به این باور برسند که باید به علم اعتماد کنند. در این شرایط فقر هنوز عامل مهمی بود که جان نوزادان را به خطر می‌انداخت و همین موضوع سبب شد تا گروهی از خیران با پیش‌بگذارندوبرای رفع این مشکل انجمنی را تأسیس کنند که یکی از وظایفشان هدایت زنان باردار به تخت‌های بیمارستان بود.

۲۱مهرماه سال ۱۳۱۶ روزنامه آزادی این خبر را منتشر می‌کند: «از طرف اداره معارف، پانزده نفر از بانوان محترم شهر برای تشکیل انجمن حمایت کودکان دعوت شده‌اند که در دبیرستان شاهرضا، امروز عصر حضور به هم برسند.» فروغ آذرخشی که نقش آن در تأسیس نخستین مدرسه دختران

در مشهد برکسی پوشیده نیست، ریاست انجمن تربیت کودکان را بر عهده می‌گیرد. خبرهای اندکی از فعالیت این انجمن در میان جراید وجود دارد، اما در خرداد سال ۱۳۲۰ خورشیدی، جریده آزادی درباره فعالیت‌های آن چنین می‌نویسد: «چهارسال پیش آقای دکتر حجازی موفق شد که انجمن حمایت کودکان را در مشهد به ریاست بانو فروغ آذرخشی و جمعی از بانوان محترم مشهد تشکیل دهد. آن هیئت هر جا زن باردار بی‌بضاعتی می‌دیدند برای وضع حمل به بیمارستان و زایشگاه هدایت می‌کردند و با توجهات جناب آقای استاندار که در زایشگاه بیمارستان شاهرضا تختخوابی را رایگان به این کار تخصیص دادند، عده زیادی زن‌های بی‌بضاعت در بیمارستان پرستاری شدند تا ایام وضع حمل را بگذرانند و همچنین در بیمارستان منتصریه، برای این منظور تختخوابی تحت اختیار انجمن حمایت کودکان بود.»

- بیمارستان شاهرضا؛ پیش‌تاز کمک به زنان باردار

۲۹ دی ماه سال ۱۳۱۹ خورشیدی، خبر تأسیس کانون نگهداری و بهداشت کودکان و زنان باردار در جراید انتشار می‌یابد. پیش از تأسیس شعبه این انجمن در مشهد آستان قدس دست به کار



اول سال نو وسایل آن فراهم گردد.» پس از این تخصیص منابع بیمارستان شاهرضا است که بهداری شهرداری در ۹ بهمن ماه سال ۱۳۱۹ خورشیدی به ماما‌های بدون گواهینامه اخطار می‌دهد که اگر بازهم به فعالیت خود ادامه بدهند، تحت تعقیب قضایی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر با توجه به رایگان شدن خدمات بیمارستان شاهرضا برای زنان باردار به آن‌ها نیز توصیه می‌کند به ماما‌های دارای گواهی رسمی یا بیمارستان مراجعه نمایند تا جان خود و نوزادشان به خطر نیفتد.

- تأسیس شعبه حمایت در مشهد

۲۸ خرداد سال ۱۳۲۰ فروغ آذرخشی و به همراه چند بانوی مطرح شهر دور هم می‌نشینند و درباره تشکیل شعبه انجمن حمایت از زنان باردار و کودکان تصمیم می‌گیرند. صادقی‌نژاد رئیس فرهنگ خراسان، شاهرخ نیری شهردار و گلکانی رئیس بانک سیه و محمد قرشی نیز در این جلسه حضور دارند تا هیئت مدیره آن را تشکیل دهند. قرار می‌شود هر ۱۵ روز، جلسه‌ای برگزار و درباره اقدامات انجمن تصمیم گرفته شود. در دومین جلسه انجمن در ساختمان اطاق بازگانی با ریاست رکنی فرماندار مشهد ومعاون استاندار قرار بر این می‌شود که برای پیش بردن اهداف از خیران و نیکوکاران کمک گرفته شود و به این منظور گروه‌هایی به سوی ادارات مختلف گسیل می‌شوند و دست یاری به سوی آن‌ها دراز می‌کنند. در ادامه، آقای گلکانی چراغ صندوق را با اهدای ۵ هزار ریال روشن می‌کند. پس از آن بسیاری از بزرگان و نامداران شهر مبالغی را برای انجمن می‌فرستند که نام آن‌ها در چند شماره در روزنامه آزادی به چاپ می‌رسد. بعضی از کارکنان هم تصمیم می‌گیرند کمک ثابت ماهانه به این هدف اختصاص دهند که از حقوقشان کسر و به حساب انجمن واریز شود.

البته با همه شروع پرهیجانی که این انجمن دارد و سرو صدایی که در شهر به راه می‌اندازد، سرنوشت آن خیلی زود به سکوت خبری گره می‌خورد. با شروع جنگ جهانی و ورود متفقین در ایران، مشهد به اشغال روس‌ها درمی‌آید و فعالیت انجمن هم متوقف می‌شود. ۱۵ شهریور ماه روزنامه آزادی خبر از راه اندازی دوباره این انجمن می‌دهد و می‌نویسد: «جلسه هیئت مدیره بنگاه حمایت مادران و نوزادان و بانوان باردار در شهرستان مشهد که مدتی بود به واسطه پیش آمدهایی تشکیل نشد و در حال تعطیلی بود، روز دهم شهریور ماه سال ۱۳۲۱ مجدداً در محل سابق خود تشکیل و خانم فروغ آذرخشی رئیس بنگاه نامبرده شرح عملیاتی را که در مدت تعطیلی جلسات بنگاه نسبت به دستگیری از مستمندان و زنان باردار به عمل آورده بودند بیان نمودند.»

با بررسی اسناد موجود در کتابخانه دیجیتال اسناد ملی به این نتیجه می‌رسیم این بنگاه در سال‌های بعد فعالیتش در ابعاد کوچک‌تر و محدودتر شبیه به خانه بهداشت‌های کنونی ادامه پیدا کرده که جزو نخستین حمایت‌های مردمی از زنان باردار و نوزادان بوده است.



زمان تولد یا درگذشت وی در اختیار نداریم و گزارش‌های دردسترس تاریخی، در این باره کاملاً ساکت است؛ حتی مهدی بامداد نیز در کتاب مشهور خود، «شرح حال رجال ایران» اطلاعاتی در این باره ارائه نمی‌کند. در مجموعه دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز برای عمادالدوله قید «زنده در ۱۳۰۸ق» ذکر شده است که نشان می‌دهد نگارنده آن مقاله هم، گزارشی درباره زمان تولد، وفات یا حتی محل دفن بدیع‌الملک میرزا به دست نیاورده است. از عمادالدوله – که در سال ۱۳۰۴ قمری این لقب را دریافت کرد و قبل از

به محضر درس میرزا علی اکبر مدرس یزدی کشاند. وی مدت‌ها نزد این حکیم برجسته، به فراگیری دانش مشغول بود. شاید همین رویه باعث شد که در تاریخ سیاسی دوره قاجار، عمادالدوله را حاکمی توانمند قلمداد نکنند. با این حال، گزارشی درباره تعدی و ظلم وی به رعیت در دست نیست. ادوارد براون در کتاب «یک‌سال در میان ایرانیان»، عمادالدوله را در عرصه ریاضی، نجوم و جغرافیا، از افراد سرآمد ایران عصر قاجار می‌داند. نکته جالب درمورد زندگی عمادالدوله این است که ما اطلاعاتی درباره



تمدن ۵ هزار ساله شرق فلات ایران (قسمت اول)

تاریخچه عجایب شهری باستانی



هادی دقیقاً تاریخ سرزمین ایران پر از آثار تمدن‌هایی است که خیلی‌هایشان به نوبه خودشان در زمینه‌ای خاص، جزو نخستین‌ها بوده‌اند. معمولاً وقتی از تمدن‌های اولیه، ویژه و شگفت‌انگیز ایران نام برده می‌شود، یک نام بی‌تردید بین فهرست‌های گوناگون مشترک است. شهر سوخته همان نامی است که همیشه به فهرست تمدن‌های فلات ایران ستقاچ شده است. درباره اهمیت آثار باستانی شهر سوخته بسیار شنیده‌ایم؛ از ظروف سفالی رنگارنگ، مُهر، پارچه، زیورآلات، پیکرک‌های سفالی و سنگی گرفته تا طرح شبیه پویانمایی روی ظرف سفالی و چشم مصنوعی و جراحی مجسمه یک دختر بچه. همه این‌ها یک کنار، دیرینگی شهر سوخته در سوی دیگر تاریخی که باستان‌شناسان برای شهر سوخته تخمین می‌زنند، دوره فرغ است. این یعنی تقریباً به اندازه سال ساخته شدن تخت جمشید تا امروز، باید از تاریخ این بنای دوره هخامنشی عقب‌تر برویم تا به تاریخ شهر سوخته برسیم.

حدود ۵ هزار سال پیش از امروز، در شرق فلات ایران تمدنی باگرفت که ماتازه تقریباً صد سال است آن را می‌شناسیم. البته همین آشنایی هم روزبه‌روز دارد به‌روزتر می‌شود و به واسطه نیم‌قرن کاوش پیایی، پژوهشگران را شگفت‌زده می‌کند. آخرین نمونه‌اش را همین چهارپنچ سال پیش، باستان‌شناسان در شهر سوخته کشف کردند؛ لوح‌های گلی نیایلامی، شواهد باستان‌شناسی می‌گوید دوره نیایلامی دوره اختراع خط در ایران است. این یعنی فعلاً شواهدی قدیمی‌تر از آن نداریم. هر دو تمدن، یعنی شهر سوخته سیستان و بلوچستان و تمدن ایلام (عیلام) در خوزستان و حاشیه خلیج فارس، از دوره فرغ آغاز می‌شوند. پیداشدن این الواح قطعاً فصل جدیدی برای شهر سوخته باز می‌کند. پیش‌تر ما از مبادلات تجاری و فرهنگی این دو تمدن تا حدودی باخبر بودیم، اما آیا این مرادوات هزاره پنجم پیش از میلاد شرق و غرب فلات ایران، جنبه‌های دیگری مثل مهاجرت اقوام هم دارد؟ رسیدن به پاسخ چنین پرسش‌های دشواری نیازمند پژوهش‌های تاریخی و کاوش‌های باستان‌شناسی درازدامن است.

شهر سوخته ا در پیهشت ۱۳۴۵ با قدمتی پیش از تاریخ به عنوان یک اثر فرهنگی تاریخی در شهر زابل، در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است. این اثر ملی، سال ۲۰۱۴ نیز در فهرست جهانی یونسکو قرار گرفت. اینجا ابتدا قصد داریم قدری از تاریخچه شهر سوخته بگوییم.

- شهر باستانی دست‌نخورده

خاک سیستان و بلوچستان و کرانه دریاچه هامونی که حالا خشک است، میزبان یکی از تمدن‌های بسیار قدیمی ایران هستند. شهر سوخته در پنجاه کیلومتری جنوب شهر زابل، درست در حاشیه جاده‌ای است که چسبیده به مرز ایران و افغانستان و موازی خط مرزی، به سمت زاهدان می‌رود. برای پی‌بردن به ابعاد عجیب غریب این شهر باستانی، باید دانست که شهر سوخته یک عنوان ثبت ملی شده دارد و نزدیک به چهارصد تپه باستانی ثبت ملی شده. این یعنی هرچه از داستان‌های شگفت‌انگیز این عجایب‌شهر می‌دانیم، فقط بخشی از تاریخ آن است و این نیم‌سده کاوش پیوسته که هیچ‌چند سده حفاری علمی باستان‌شناسی برای کشف تاریخش نیاز است. ۲۸۰ هکتار گستردگی برای شهری ۵ هزارساله (برابر با دوسوم وسعت کنونی مشهد) چندان کم نیست که به‌سادگی بشود از کنارش گذشت.

شهر سوخته را مردمان محلی به این دلیل می‌گفتند که آثار سوختگی در قسمت‌هایی از آن پیدا بوده است. هنوز چندان به‌درستی دلیل این سوختگی روشن نیست. با وجود این، حوادث طبیعی به‌ویژه بادهای موسمی این منطقه کویری، در این چند هزار سال قشری ضخیم از شن شور کویر روی آن ایجاد کرده بود. این حجم‌شن به قدری بود که وقتی نخستین بار حوالی سال ۱۳۱۴ خورشیدی، اورل استین باستان‌شناس بریتانیایی، در این منطقه کندوکاو کرد، پس از مدتی تصور کرد که به خاک بکر رسیده است و کار را رها کرد. او اظهار تعجب کرده بود که اطراف این تپه سفال‌هایی بسیار قدیمی دیده بود، ولی به سازه‌های شهر دسترسی نداشت. بعدها در اواخر دهه ۱۳۲۰ پای باستان‌شناسان ایتالیایی به شهر سوخته باز شد. آن زمان، ایتالیایی‌ها با کاوش‌های شهر پیمیی حسابی در جهان اسم‌ورسم در کرده بودند. پیمینی ایتالیا هم شهری باستانی بود که تا گه‌ها در سده نخستین میلادی زیر خاکستر آتش فشان پنهان شده بود. از این رو، پیمینی نیز در دنیا به شهر سوخته معروف بود. باستان‌شناسان ایتالیایی در شهر سوخته، سیستان و بلوچستان از روش‌هایی که در پیمینی استفاده کرده بودند، بهره بردند. مدفون شدن شهر سوخته زیر لایه‌های خاکستر و نمک کویر، آن را به فضایی بکر و دست‌نخورده برای باستان‌شناسان تبدیل کرده بود.

- تمدن شهر سوخته

پس از ایتالیایی‌ها، نظر پژوهشگران ژاپنی نیز به شهر سوخته جلب شد و زمین‌شناسان و متخصصان فیزیک هسته‌ای آن‌ها، در بررسی‌های دقیق‌شان به تاریخ ۲۹۰۰ تا ۱۹۰۰ پیش از میلاد برای سکونت در شهر سوخته رسیدند. هزار سال سکونت پیوسته، شهر سوخته را به یک تمدن بزرگ با روابط پیچیده داخلی و خارجی تبدیل کرده بود. پیوند نزدیک شهر سوخته با مناطق باستانی ترکمنستان و دره پنجاب پاکستان و حتی غرب فلات ایران و میان‌رودان، نوید یک کشف بزرگ می‌داد. با همه این‌ها، ظاهراً زمانی که مسیر رودخانه هیرمند به‌شکل طبیعی تغییر یافته است، مردمان ساکن شهر سوخته شهر را ترک و شاید مهاجرت کرده‌اند. مشابه این اتفاق برای تمدن شهداد کرمان که در همسایگی شهر سوخته و تقریباً هم‌زمان با آن است نیز اتفاق افتاده بود. با وجود این، هنوز به‌روشنی دلیل متروکه‌شدن شهر سوخته معلوم نیست.

شهر سوخته در مجموع چند بخش دارد؛ بخش مسکونی، صنعتی و گورستان. یافته‌های جالب شهر سوخته نشان می‌دهد که عده زیادی از مردم این شهر، در بخشی غیر از تأمین غذا فعال بوده‌اند. بخش صنعت شهر سوخته چنان گسترده است که از کوزه‌گری و حصیربافی تا سنگ‌تراشی و ساخت زیورآلات لاجورد و فیروزه و صادرات آن به دیگر قسمت‌های دنیای آن زمان را شامل می‌شده است. حتی کشاورزی شهر سوخته هم پرونق بوده است. احتمالاً پیش از آنکه مسیر رود هیرمند عوض شود، وضعیت مشابه رود نیل مصر در کنار دریاچه هامون برقرار بوده است؛ یعنی باآلآمدن سطح آب رودخانه، جلگه‌هایی در اطراف آن ایجاد و شنزارهای منطقه را به زمین کشاورزی تبدیل می‌کرده است. با همه این‌ها، عیسی بهنام، از بنیان‌گذاران باستان‌شناسی در ایران، در دهه پنجاه پیش‌بینی کرده بود که ممکن است کشفیات شهر سوخته به این نتیجه برسد که نخستین تمدن‌های بشری به بین‌الهرین محدود نمی‌شدند؛ هرچند هنوز تا تحقق این گزاره فاصله هست. با وجود این، کاوش‌های شهر سوخته پس از دهه‌۵۰، گسترده‌تر شد.

ادامه دارد...

## تاریخ و هویت

### کشف تاریخ